

## اسب در میدان رزم و بزم

(با استناد به منظومه‌های پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه:

گرشاسب نامه، بهمن نامه، کوش نامه و فرامرزنامه)

سیدغلامرضا غیبی\*

## چکیده

از روزگاران کهن تا تحولات صنعتی در سده‌های اخیر، اسب در زندگی جوامع بشری نقش چشمگیر داشته و در هر دوره از تاریخ، اهمیت و ارزشی خاص پیدا کرده است؛ به حدی که می‌توان حضور پررنگ آن را در میدانی رزم، در مجالس بزم، به وقت بذل و بخشش و در سفرهای دور و دراز آدمی به اقصای نقاط جهان مشاهده نمود. در متون حماسی، اسب نقش حساس و مهمی را در میدان جنگ بازی می‌کند؛ در برخی مواقع، پیروزی و موفقیت پهلوان در جنگ با سرعت عمل و پیکار اسب ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند و با اندکی تأمل این نتیجه حاصل می‌شود که حرکات پرجنب و جوش و پویای سم اسب در عرصه جنگ با سرنوشت قهرمان و تا حدودی آینده جنگ گره می‌خورد و اسب یکی از ارکان سه گانه میدان جنگ را تشکیل می‌دهد. در متون حماسی ایران بخصوص شاهنامه فردوسی مکرر به نقش بی‌بدیل این حیوان نجیب در ساختارهای حماسی و پهلوانی اشاره شده است؛ مقاله حاضر کوششی است برای بازنمایی حضور و نقش اسب در منظومه‌های پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه در آثاری چون گرشاسب نامه، بهمن نامه، کوش نامه و فرامرزنامه.

## کلید واژه‌ها

اسب، حماسه، رزم، بزم، پهلوان، پهلوانی

\* - گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران - ایران. [gholamrezastu@yahoo.com](mailto:gholamrezastu@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۱

تاریخ وصول: ۹۴/۱۱/۱۸

## مقدمه

ارزش و اهمیت اسب در زندگی بشر به حدی است که از دوران باستان تاکنون روایت‌های آیینی و اعتقادی فراوانی درباره آن نقل کرده‌اند؛ برخی از این روایت‌ها، نمایشگر حضور پُرنرنگ این حیوان در زندگی بشر است و برخی نیز با درآمیختن به افسانه یا داستان تغییر ماهیت داده و حوزه نفوذ افسانه‌ای، نمادین و اسطوره‌ای یافته‌اند.

آنچه از متون حماسی استنباط می‌شود، این است که اسب یکی از مؤلفه‌های مهم و عناصر اصلی پهلوانی در صحنه‌های جنگ و مبارزه به شمار می‌آید و همپای پهلوانان حضور مؤثری دارد؛ به شکلی که در برخی مواقع، باعث رهایی پهلوانان و جنگاوران از دشوارترین مشکلات و موانع می‌شود و در تمام صحنه‌های دلاوری، پا به پای آنان در صحنه‌های ستیز حضوری فعال دارد.

در مقاله پیش رو سعی بر این بوده تا اسب و نقش آن در چهار متن حماسی (گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه و فرامرزنامه) مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد؛ پیش از هر چیز، توضیحی مختصر در باره هریک از این متون آورده می‌شود؛ سپس با ریشه‌یابی لغوی اسب، کوشش خواهد شد تا درباره اسب و چگونگی حضور آن در چهار متن یاد شده، پژوهش لازم صورت پذیرد.

## ۱ - ۱ - کوش‌نامه

مرحوم ذبیح الله صفا، کوش‌نامه را یکی از منظومه‌های حماسی که به تقلید از شاهنامه پرداخته شده‌اند، می‌شمارد و زمان آن را در حدود سال‌های پیش از ۵۲۰ هـ ق می‌داند (صفا، ۱۳۸۴: ۲۹۶)<sup>(۱)</sup> محتوای این اثر حماسی درباره کوش پیل دندان پسر کنعان پسر کوش برادرزاده ضحاک است که «چند گاهی پیش از فریدون و به عهد او عصیان کرد و سلطنت داشت و با خاندان جمشید و فریدون دشمنی‌ها نمود و چون فریدون از کار ضحاک بپرداخت، قارن پسر کاوه را به چین فرستاد تا کوش را بگیرد و اسیروار نزد فریدون آورد. فریدون کوش پیل دندان را به زندان افگند و پس از چندی از بند برگشاد و پادشاهی جنوب و مغرب بدو داد اما او بعد از مدتی عاصی گشت و باز خلاف و جدال میان آنان پدید آمد...» (پیشین: ۲۹۷) این اثر به کوشش جلال متینی به چاپ رسیده است.

بسامد بالای حضور اسب در کوش نامه، اهمیت این موجود را بیشتر نمایان می‌سازد تا جایی که سراینده در خلال توصیف صحنه‌های نبرد، هر جا که مجال یافته به توصیف اسب‌ها می‌پردازد و از چابکی و دلیری آن‌ها سخن به میان می‌آورد.

#### ۲ - ۱ - بهمن نامه

**بهمن نامه**، مثنوی حماسی است در وقایع پادشاهی بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی و نبردهای او با خاندان رستم زال. این اثر بالغ بر ده هزار بیت (در متن ویراسته مرحوم عقیفی) است که توسط ایرانشاه بن ابی‌الخیر در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم سروده شده است. (افشاری، ۱۳۷۶، ج ۴: مدخل بهمن نامه) درباره حضور اسب، در این اثر حماسی، مرحوم عقیفی می‌نویسد: «اسب‌ها (و پیل‌ها) در نبردها [ی این متن حماسی] همواره در جنب و جوش‌اند؛ و اسب‌ها در پیشبرد جنگ به سود صاحبان خود نقش عمده دارند...» (عقیفی، ۱۳۷۰: ۴۰)

#### ۳ - ۱ - گرشاسب نامه

«دومین اثر بزرگ حماسی (بعد از شاهنامه) گرشاسب نامه [سروده ابونصر علی بن احمد] اسدی طوسی شاعر بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است...» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۸۳) این منظومه، داستان گرشاسب پهلوان بزرگ سیستان جدّ اعلای رستم<sup>(۲)</sup> (پیشین: ۲۸۴) است؛ گرشاسب یک شخص اساطیری هند و ایرانی است که نامش و قدیم‌ترین اخبار پراکنده درباره کارکردهایش هم درنامه اوستا آمده و هم در منظومه‌های حماسی هند باستان، (سرکاراتی، ۱۳۸۷: ۲۵۱) اسدی طوسی ابتدا به نسب نامه گرشاسب می‌پردازد و پس از ذکر شمه‌ای از وقایع دوران پدران وی، به بازگویی روایات حماسی داستان گرشاسب می‌پردازد و سراسر زندگی وی را با حوادث و ماجراهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده می‌آراید.

این اثر حماسی، پر است از خوارق عادات در باب گرشاسب و البته در این سروده نیز، اسب نقشی شایان توجه دارد و در سراسر صحنه‌های نبرد و ستیز، همراه و همپای پهلوانان حضور داشته و نقش آن در ساز و کارهای پهلوانی تعیین کننده است.

## ۴ - ۱ - فرامرزنامه

فرامرزنامه «از منظومه‌های کهن حماسی ایران است» (صفا، ۱۳۸۴ : ۲۹۴) که به گمان بسیار زیاد «... در نیمه قرن پنجم و حداکثر در اواخر این قرن سروده شده است.»<sup>(۳)</sup> متأسفانه از سراینده آن هیچ اطلاعی در دست نیست؛<sup>(۴)</sup> هرچند وی خود را مرید و غلام و شاگرد فردوسی محسوب می‌کرده است؛ فرامرزنامه ماجرای حماسی پهلوانی فرامرز فرزند رستم است و ماجرای وی از آنجا آغاز می‌شود که «... روزی پهلوانان ایران به رامش نشسته بودند که رسولی از نوشاد رای هند می‌رسد و از کیکاووس درخواست کمک می‌کند، چون نامه را خواندند فرامرز، خواهان یاری نوشاد می‌گردد و به هندوستان سفر می‌کند و با دشمنان نوشاد مبارزه می‌کند و آخر کار میان او و نوشاد و برهمنان هند جدالی پدید می‌آید و فرامرز بر آنان غلبه می‌کند و کیش ایرانیان را در هندوستان می‌پراکند و در نهایت به سوی ایران باز می‌گردد.» (همان: ۲۹۵)

در اینجا با ریشه یابی لغوی «اسب» به اسب و ریشه آن در منابع کهن پرداخته می‌شود.

## ۲ - ریشه شناسی واژه اسب : asb

واژه اسب از دیرباز تاکنون تغییر چندانی نداشته است، «... در اوستا و فرس هخامنشی این کلمه اسپا aspa و ماده آن اسپا aspa یا آسیپی aspi و در سانسکریت آسوه asva و در لاتینی equus خوانده می‌شده است.» (پورداوود، بی تا : ۲۲۲)

«برخی از محققان واژه اسب را از ریشه ak یا as<sup>(۵)</sup> می‌دانند که به معنی تند رفتن است، از این ریشه کلمه آهو و شکل کهن تر آن آسوک، مشتق شده است.» (همان : ۲۲۲)

«... در اوستا اسپه و برای ماده اسب و مادیان، اسپا- یا اسپو- دینو aspo-daenu آمده است ؛ در پارسی باستان، آس as و aspa، در پهلوی، اسپ asp می‌باشد.» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱ : ۲۹۷)

از جمله کهن‌ترین متونی که نامی از اسب در آن به میان آمده ، باید از کتیبه داریوش در تخت جمشید نام بُرد، در این نوشته، داریوش سرزمین خود را به داشتن اسب‌های خوب (هوسپه hvaspa) می‌ستاید. (عبدالهی، ۱۳۸۲ : ۵۳)

## ۳- اسب در متون باستانی و اساطیری

## ۱- ۳- ایرانیان و اسب

در سراسر تاریخ باستانی ایران، اسب در شمار یکی از ارجمندترین و محترم‌ترین ستوران معرفی شده است (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۷) در متون اساطیری و حماسی، ایرانیان نخستین کسانی به شمار می‌آیند که اسب را رام کردند و از آن بهره بردند؛ ارزش اسب در نزد ایرانیان از آنجا آشکار می‌شود که بسیاری از نام‌های کهن ایرانی با اسب همراه است. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۶۲)<sup>(۶)</sup> به روایتی اسب نزد ایرانیان از آفریدگان پاک ایزدی شمرده شده و پایه ارجمندی داشته است. به گواهی کارنامه ایران باستان یا تاریخ قدیم، ایرانیان دوستدار این جانور دلیر بودند و از دیرباز، ایران زمین پرورشگاه اسبان بود، آن‌چنانکه در سراسر گیتی اسب‌های این مرزوبوم به خوبی شناخته شده است. (پورداوود، بی تا: ۲۶۶ و ۲۶۷)

علاقه به اسب در میان ایرانیان تا به حدی بوده است که هرودت و سایر تاریخ نگاران یونانی معتقد بودند: «ایرانیان از پنج تا بیست سالگی به فرزندان خود سه چیز می‌آموزند: سواری بر اسب، تیراندازی و راستگویی» (پورداوود، ۱۳۸۲: ۱۱۲) و البته سوارکاری و فنون رام ساختن و سواری گرفتن از اسب، جزو مباحثات و شرافت‌های فردی ایرانیان نژاده بوده است؛ از دیگر سو، مالکیت اسب نوعی از جاهت اجتماعی در جوامع ایرانی به شمار می‌آمد و جزو دارایی‌های ارزشمند محسوب می‌گردید؛ غیر از آن، از لحاظ رزمی نیز اسب نقش مهم و کارسازی در جنگ‌ها داشت و از آن برای فرستادن پیام‌های فوری استفاده می‌کردند، همچنین پهلوانان ایرانی به اسب و ابزار جنگی خود دلبستگی بسیار داشتند، چنانکه اگر اسب یا سلاح جنگشان گم می‌شد یا به دست دشمن می‌افتاد، آن را مایه شرمساری خویش می‌دانستند. (غلامرضایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶۵)

## ۲- ۳- اسب در اوستا

وجاهت اسب در اندیشه ایرانیان به حدی بود که در متون کهن دینی ایرانی بخصوص اوستا نیز از آن یاد شده و آن را موجودی اهورایی و پاک می‌دانستند؛ قدر و اعتبار اسب به آن اندازه است که گردونه ایزدان را در آسمان، این حیوان هوشیار و تندتاز می‌کشد و در بسیاری از

یشت‌ها و نیایش‌ها و سرودهای اوستایی، درخواست نمازگزاران و ستاینندگان ایزدان و اهورمزدا، اسب نیز هست؛ نمازگزاران، تندرستی، دلیری، فرزندان نیرومند و خوش‌سخن، کشتزارهای خوب، گله و رمه‌های انبوه و اسب‌های راهوار و تندتاز و نیرومند و خوش ترکیب درخواست می‌کنند؛ اهمّیت اسب تا بدان پایه است که «ایزد بهرام» به پیکر اسب در می‌آید. (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۸ و ۲۹۹)

### ۱- ۲- ۳- پیوستگی زرتشت و اسب

زرتشت، در متون اوستایی پیوستگی ویژه‌ای با اسب دارد، حتّی اگر از این نکته که نام پدر زرتشت «پوروشَسب»<sup>(۷)</sup> ثبت شده است، در گذریم شواهد دیگری در گائاه‌ها و سایر متون زرتشتی به چشم می‌خورد که این پیوستگی را تأیید می‌کند؛ از جمله آن که زرتشت در بدو تولّد به وسیله کرپان‌ها به مرگ تهدید می‌شود و او را به زیر پای اسبان می‌اندازند اما پیشوای اسبان خطر را دور می‌کند؛ همچنین زرتشت در آغاز کار، اسب محبوب گشتاسب را که بیمار شده بود، شفا بخشید و از این معجزه گشتاسب و خانواده‌اش به پیغمبری زرتشت ایمان آوردند.<sup>(۸)</sup>

### ۲- ۲- ۳- ظهور اهریمن به هیأت اسب

در اوستا بیان می‌شود که تهمورث، اهریمن را به صورت اسبی درآورد و آن را به مدّت سی سال به اطراف جهان تازانید؛ (رام یشت، فقرات ۱۲ و ۱۳) فردوسی نیز در داستان تهمورث چنین می‌سراید.

چو بر تیزرو بـ ا ر گـ ی برنشست	برفت اهرمَن را به افسون بیست
همه گـ ر د گـ ی تیش بر تراختی	زمان تا زمان، زینش بر ساختی
کشیدند گـ ر د ن زگفتار او	چو دیوان بدیدند کردار او

(فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳)

### ۳-۳ - اسب در اسطوره و افسانه‌های هند و اروپایی

اسب، تنها در اساطیر ایرانی اعتبار و ارزش فراوانی کسب نکرده است بلکه بسیاری از فرهنگ‌های اساطیری دوران کهن، از این موجود با احترام و شگفتی یاد کرده‌اند؛ پیشروتر و گسترده‌تر از تمامی فرهنگ‌ها، اساطیر هند و اروپایی هستند که مضامین اسطوره‌ای بسیاری درباره این موجود شگفت انگیز نقل کرده‌اند. این باورها عموماً در میان تار و پود باورهای ذهنی مردمان در هم تنیده شده است و بصورت شفاهی، سینه به سینه از روزگاران کهن نقل شده است؛ بر اساس همین روایات، شاید بتوان هندو اروپاییان را از نخستین اقوامی دانست که دست به اهلی کردن اسب زده‌اند؛ در افسانه‌های هند و اروپایی از اسب به عنوان نشانه ویژه ایزد آفتاب، ایزد ماه و ایزد باد سخن رفته است. ( واحد دوست، ۱۳۷۸ : ۳۲۷ )

مردمان نواحی هند علاوه بر اسب، همه جانواران اهلی و وحشی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند؛ این توجه از آن روست که به عقیده هندوان و بوداییان دوره زندگی مردم پس از مرگ پایان نمی‌پذیرد، هر که درگذشت باز برخواهد گشت؛ روان در گذشته از کالبدی به کالبد دیگر در می‌آید، انتقال روح از بدنی به بدن دیگر، بسته به کردار جهانی اوست، روان ممکن است در بازگذشت‌های پایان ناپذیر خود، دیگر باره به پیکر آدمی درآید یا در کالبد جانوری نمودار گردد یا به قالب یکی از خداوندان جلوه کند. ( پورداوود، بی تا: ۲۳۱ )

به همین دلیل می‌توان ریشه توجه زیاد هندوها به اسب و دیگر جانداران را در اعتقاد آنان به «حلول و تناسخ» جستجو کرد.

۴ - یادکرد اسب در چهار متن حماسی کوش نامه، بهمن نامه، گرشاسب نامه و فرامرز نامه  
بانگاهی دقیق و استقصایی تام در چهار متن فوق، پربسامدترین موضوعات درباره اسب را می‌توان در موارد ذیل، طبقه‌بندی کرد:

#### ۱ - اسب در میدان رزم و نقش آن در صحنه‌های نبرد

۱ - ۱ - نقش تعیین کننده اسب در شکست یا پیروزی پهلوان در جنگ

۲ - ۱ - آرایش میدان جنگ با توصیف اسب‌ها

۳ - ۱ - پهلوان، اسب و ابزار جنگی، سه رکن میدان نبرد

## ۲ - اسب در مجالس بزم

۱ - ۲ - بزم و بخشش و شادمانی

۲ - ۲ - تجمل و ثروت

## ۳ - اسب های پهلوانان و توصیف آنها

۱ - ۳ - انتخاب اسب

۲ - ۳ - نام های اسبها

## ۳ - ۳ - در وصف اجزای اسبها

۱ - ۳ - ۳ - سُم

۲ - ۳ - ۳ - نعل

## ۴ - چند نکته درباره اسبها

۱ - ۴ - نیرنگ

۲ - ۴ - طلسم

۳ - ۴ - نگهبان دخمه

## ۵ - شگفتی هایی درباره اسبها

۱ - ۵ - اسبان آبی نژاد

۲ - ۵ - اسب چهارگان

## ۱ - اسب در میدان رزم و نقش آنان در صحنه های نبرد

در متون حماسی، اسب از جهات مختلف عاملی تعیین کننده به حساب می آید و از عناصری است که ضمن یاری پهلوانان در صحنه های نبرد، ایشان را در رسیدن به پیروزی همراهی می کند؛ شاید بتوان با چنین پیش فرضی، اسب را مهم ترین عنصر جنگی در نبردهای حماسی دانست که سرعت عمل و رفتار آن نقش تعیین کننده ای در سرنوشت و تقدیر پهلوانان دارد؛ این اهمیت به حدی است که چون شاهان کمترین خطری را متوجه قلمرو و حاکمیت خویش تشخیص می دادند، سپاهیان را با اسب و یراق جنگی مجهز ساخته، از حضور آنان در پیشبرد جنگ و غلبه بر دشمن سود می جستند.



## ۱ - ۱ - نقش تعیین کننده اسب در شکست یا پیروزی پهلوان در جنگ

در متون حماسی، اسب یکی از عوامل مهم و تعیین کننده پیروزی یا شکست قهرمانان است؛ این نقش تا به حدی است که پهلوانان وجود اسب را در رزم، ضروری و گاهی تضمین کننده پیروزی می‌دانند. زمانی که کرکوی (از سپاهیان بهمن) اسب رستم تور را که آراسته به زین و لگام زرین و قیمتی است به دزدی می‌برد، علاوه بر آن، غلام مراقب اسب را می‌کشد در پاسخ استفسار بانو گشسب با صراحت می‌گوید که این اسب، رزم را به کام ما خواهد کرد:

کمین کرد در پیشه مرد دلیر	زمانی همی بُد بدین کاردیر
که اسب سپهد بدو برگذشت	ز ناگه به آبشخور آمد ز دشت...
بدو گفت از ایدر چو بشتافتی	چه کردی و اسب از کجا یافتی؟
بکشتمش گفت آنک دارنده بود	ندانم، که آزاد یا بنده بود
بیاوردم این اسب زرین ستام	برآید همانا ازین رزم کام
	(کوش نامه، ۸۴۲۷/۴۹۴-۸۴۳۴)

قباد، پهلوان ایرانی، نیز یکی از علل شکست خود را، کشته شدن اسب می‌داند و بر آن افسوس می‌خورد:

شما پای دارید کامروز داد	به شمشیر بستانم از دیو زاد
همه شب همی دوش خوردم دریغ	که گر باره کشته نگشتی به تیغ
نگشتی ز من پیل دندان رها	و گر خویشتن ساختی ازدها
گر امروز پیش آیدم در نبرد	سر پیل چهرش در آرم به گرد
	(همان: ۶۳۱۰/۴۸۱-۶۳۱۳)

پیوند اسب و پهلوان تا بدانجاست که خستگی و فرسودگی هرکدام از این دورکن، ساز و کارهای پهلوانی و رزم آوری را سست کرده و بدنبال آن شکست و نابودی به همراه می‌آورد؛ در واقع، بدون هماهنگی میان اسب و پهلوان، رزمی سزاوار و شایسته اتفاق نمی‌افتد، به همین دلیل نیز هرگاه اسب‌ها خسته می‌شدند، پهلوانان برای تجدید قوای اسب‌ها، از حریف خود برای ادامه جنگ مهلت می‌خواستند؛ چنانکه در جنگ کوش با ایرانیان آمده:

فرستاد پیغام نزد قباد  
بر آسود باید مرا روز چند  
چو از خستگی نیک گردد سپاه  
که گردنده گردون تو را داد داد  
که خسته سپاه است و اسبان نزنند  
نتابم، بیایم سوی رزمگاه  
(همان: ۶۳۷۶/۴۸۵-۶۳۷۸)

در بهمن نامه نیز، در نبرد میان بهمن با لؤلؤ (= غلام کتابون)، زمانی که اسب لؤلؤ زخمی و خسته و فرسوده می‌گردد و از شدت درماندگی دستان اسب خم می‌شود، فرصت مناسبی برای اسارت لؤلؤ به وجود می‌آید:

ز نیرو تن هردوان شد تهی  
چنان گشت در زیرشان بارگی  
سرانجام بر اسب لؤلؤ ستم  
مر او را همانگه سر سرکشان  
چو بر دست بهمن گرفتار شد  
زرنج ایچ کس را نبود آگهی  
که سستی گرفتند یکبارگی  
رسید و دودستش برآمد به خم  
گرفتش کمرگاه و بردش کشان  
سپاهش بدیدند کو خوار شد  
(بهمن نامه، ۲۸۰۲/۱۷۷-۲۸۰۶)

گاه نیز اسب عامل نجات جان پهلوان در لحظات بحرانی و حساس است و او را از مهالک رهایی می‌بخشد. شاید به همین دلیل در نظر پیشینیان «اسب حیوانی اعجاز گر و شگفتی آفرین بوده که همواره انسان را از سخت‌ترین و دشوارترین تنگناها و موانع و مشکلات نجات بخشیده...» (بهرامی، ۱۳۸۵: ۱۴) و اگر شایسته می‌دیده‌اند که «... عنوان نجاتگر به این حیوان اطلاق شود بی‌گمان اغراق و مبالغه‌ای در کار نبوده است.» (همان)

قباد دلاور بکوشید سخت  
ز دشمن فراوان بخش و بکشت  
یکی اسب آسوده را برنشست  
ز کین گشته لرزان چو شاخ درخت  
سرانجام لشکرش بنمود پشت  
بر آن کوه پیکر، ز دشمن برست  
(کوش نامه، ۹۲۳۴/۶۳۷-۹۲۳۶)

## ۲ - ۱ - آرایش میدان نبرد با توصیف اسب

در متون حماسی، آرایش صحنه جنگ همراه با توصیف اسب، بوضوح نمایانده می شود و حماسه سرا می کوشد تا بیشترین هنر و قابلیت خود را در توصیف های جاندار و پرمایه ارائه دهد؛ صحنه نبرد و چگونگی آرایش های جنگی ارتباطی تنگاتنگ با حضور اسبان آزموده و چابک دارد و در اینجا نیز می توان اسب را یگانه تاز صحنه های دلیری و نبرد دانست. در چنین صحنه هایی بارها از چابکی سوار و اسب وی ستایش شده است و از این خصوصیت، بعنوان شورآفرین لحظه های جنگاوری یاد شده است؛ در توصیف پهلوانی گرشاسب و چابکی اسب وی در نبرد، به این ابیات برمی خوریم:

ازین یک سوارست کآید چو کوه	نشان داد هر کس که ما را شکوه
برآرد ز گرز از سر پیل گرد	به نیزه رباید همی ز اسب مرد
(گرشاسب نامه، ۱۰۳/۱۰۲-۱۰۳)	

به گاه پیروزی قباد، پهلوان ایرانی بر سپاه کوش، از چابکی اسبان آبی نژاد، چنین سخن رفته است:

خروشان ز اسبان آبی نژاد	دلیران چین از پیش همچو باد
که از تن همی خون و خوی ریختند	دو لشکر چنان بر هم آمیختند
(کوش نامه، ۶۳۵۳/۴۸۴-۶۳۵۴)	

در جای دیگر نیز، باد تک اسب و چابکی فوق العاده آن، باعث لرزش تن دشمن و اعتباری برای پهلوانان دانسته شده است:

که این دو (چو) شیرند ز ایران سپاه	چنین پاسخ آورد هر یک به شاه
که کوشش نمایند هنگام کین	یکی دیو چهر و دگر آبتین
به تن در بلرزد سپه را روان	ز باد تک اسب این هردوان
به نزدیک ما، شهریارا خطر	و گر نه ندارد سپاه دگر
(همان: ۱۴۴۰/۲۲۸-۱۴۴۳)	

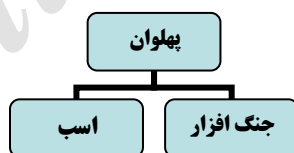
## ۳- ۱ - پهلوان، اسب و ابزار جنگی، سه رکن میدان نبرد

در حماسه، حضور پهلوان همراه با اسب و مجهز به ابزارهای جنگی، شاخصه انکار ناپذیر فرآیند حماسه پروری است؛ هر کدام از این سه عامل نقش بارزی در بروز صحنه‌های حماسی و پهلوانی دارند و بدون حضور این سه رکن، رفتار پهلوانی دچار اختلال می‌گردد؛ شاید به همین خاطر است که فرامرز وقتی از گردان و پهلوانان ایران سخن می‌گوید، مثلثی در ذهن آدمی تداعی می‌شود که در رأس آن پهلوان است و دو گوشه دیگرش را ابزار جنگی و اسب تشکیل می‌دهند:

ندیدی تو گردان ایرانیان	که بندگان هنگام کین بر میان
که کین چو بر اسب کین آورند	به نیزه فلک بر زمین آورند
	(فرامرزنامه، ۱۰۱، ۱۰۰، ۶۹۷-۶۹۸)

گر شاسب نیز در زمره پهلوانانی است که به اسب و گرز خود سخت می‌بالد و در خطاب به ضحاک در این باره چنین می‌گوید:

مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر	به پیشم چه نر ازدها و چه شیر
کنم ز ازدهای فلک سر ز کین	چه باک آیدم ز ازدهای زمین
	(گرشاسب نامه، ۷۱، ۳۸-۳۹)



در کوش نامه نیز به کارآمدی مثلث اسب، جنگ افزار و پهلوانان گردنکش، اینگونه اشاره شده است:

که همداستانم به گفتارتان	نجویم دگر رنج و آزارتان
اگر با فریدون بود داوری	به گنج و به لشکر دهم یاوری
ندارم دریغ از شما اسب و ساز	نه مردان گردنکش کینه ساز
	(کوش نامه، ۶۴۵، ۹۳۷۴-۹۳۷۶)

## ۲ - اسب در مجالس بزم

### ۱ - ۲ - بزم و بخشش و شادمانی

شاهان در هنگام شادمانی و عروسی، هدایایی همچون اسب و دینار و تن پوش به پهلوانان و یا افراد مورد نظر خویش می‌بخشیدند؛ بنابر بسیاری از شواهد تاریخی و اسطوره‌ای، اسب در ردیف بهترین این هدایا به شمار می‌آمده است؛ از یادکرد اسب به صورت پیشکش به پهلوانان و جنگاوران می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

هدایای فریدون به کوش پیل دندان:

از اسبان تازی و هر گونه ساز      ز خوبان چنگی و بریط نواز

(همان: ۷۴۴۸/۵۴۱)

در فرامرنامه نیز در گیر و دار جنگی که بین ایرانیان و هندوان رخ داده است، نوشدار هندی به دست ایرانیان گرفتار می‌شود، شمن با خواهشگری به نزد فرامرز می‌رود و وی نوشدار را می‌بخشد و بزمی تشکیل می‌دهند، از جمله هدایایی که نزد فرامرز می‌آورند، اسب است:

وزان پس یکی خلعت شاهوار      کلاه و کمر جمله گوهر نگار

قبا و سلاح و ستام و کمر      گرنامه اسپان ابازین زر

بفرمود گنجور کارد برش      بپوشید آن نامور پیکرش

(فرامرز نامه، ۱۱۸۴/۱۳۶-۱۱۸۸)

### ۲ - ۲ - اسب نشانه تجمل و ثروت

در سراسر تاریخ اساطیری و حماسی ایران، داشتن اسب، نشان توانمندی، ثروت و افتخار است؛ در فرهنگ دینی باستانی ایران نیز چنین تفاهری به داشتن اسب دیده می‌شود؛ چنانکه در اوستا مهر را اینگونه ستایش می‌کنند: «تویی که دارنده اسبان و گردونه‌های زیبایی...»<sup>(۹)</sup>

به همین دلیل نیز درخواست اسب‌های راهوار و تندرست از ایزدان، بخشی از درخواست‌ها

و دعا‌های معمول در سنت مزدایی است. (عبداللهی، ۱۳۸۲: ۵۲)

در متون حماسی نیز وجهه اشرافی دارندگان اسب‌های راهوار و نیکو، بخوبی آشکار و

نمایان است. اسب در خلال متن‌های حماسی در ردیف بهترین هدایا و علامت تجمل و ثروت

محسوب می‌شده و پهلوانان و شاهان به داشتن آن افتخار می‌کردند. گاه نیز در استقبال از افراد بلندپایه، اسب‌های مخصوص و ویژه‌ای را با لشکر به پیشواز می‌فرستاده‌اند. فریدون نیز که از آمدن نریمان آگاه می‌شود، برای پیشواز وی چنین تدارک می‌بیند:

هزار اسب بالای زرینه ساز      فرستاد با لشکر از پیشباز  
دوره پیل سیصد چو دریا به جوش      ز برگستوان دار و از درع پوش  
(گرشاسب نامه، ۱/۳۶۹-۳)

### ۳- اسب پهلوانان و توصیف آن‌ها

#### ۱- ۳- انتخاب اسب

انتخاب اسب در متون حماسی - به ویژه شاهنامه - از دقت و اعتبار زیادی برخوردار است؛ در متون حماسی که پس از شاهنامه و به تاسی از این اثر گرانقدر پدید آمده‌اند نیز اعتبار و قدر و منزلت افراد رابطه‌ای نزدیک با اسب و پراق آن دارد؛ چنانکه شایستگان و دلیران باید همواره اسبی درخور شأن خویش داشته باشند؛ در بهمن نامه نیز زمانی که شاه مصر درباره اسب بهمن می‌پرسد و او از دزدیده شدن آن اسب سخن می‌گوید، اسبی که سزاوار و شایسته سواری او باشد، برایش برمی‌گزینند:

به بهمن چنین گفت: اسبت کجاست؟      چو تو مرد بی اسب، بس بی نواست  
بدو گفت: شاه‌ها مرا بارگی      ببردند دزدان به یکبارگی ...  
یکی اسب باید مر او را سزا      که داننده آن را نداند بها  
از آخور یکی اسب را برگزید      که چون او دو دیده به گیتی ندید  
(بهمن نامه، ۱۸۴۶/۱۲۳-۱۸۵۵)

#### ۲- ۳- توصیف اسب‌ها

در متون حماسی، حماسه سرا بخشی از ابیات را به توصیف اسب‌های جنگی اختصاص می‌دهد و از چابکی و دلیری و نیرومندی آنان سخن به میان می‌آورد؛ در گرشاسب نامه، در توصیف اسبی که گرشاسب نزد پدر می‌فرستد، ویژگی‌های اسب، یادآور اعتبار رخس، اسب جاودانه رستم است و حضور او را برای خواننده تداعی می‌کند:

سیه چشم و گیسو وش و مشک دم      پری پوی و آهو تک و گور سُم  
(گرشاسب نامه، ۳/۷۹-۸ و ۵)

در جای دیگر نیز، قدرت و سطوتِ گرشاسب، آنگاه که بر اسب می‌نشیند چنین توصیف شده است:

اگر خود اگر گرز و خفتانش پیل      کشیدی نبردی فزون از دو میل  
به کوه ار کمند اندر آویختی      بکندی، چو باره برانگیختی  
(همان: ۱۶ و ۱۵/۶۹)

درباره میزان انسِ گرشاسب با اسب پس از شیرخوارگی، بیت زیر قابل توجه است:  
چو شد سیر شیر از دلیری و زور      ز گهواره شد سوی شیرنگ و بور  
(همان: ۵/۶۹)

### ۳-۳-۳ - در وصفِ اندام اسب

همچنان که حالات و رفتار اسب در متون حماسی توصیف شده، اندام بدن و متعلقات این حیوان خوش رفتار نیز به تصویر کشیده شده است و حماسه سرایان کوشیده‌اند با وصف اندام اسب، شور و شکوه بیشتری به صحنه‌های ساخته و پرداخته خویش بیفزایند؛ از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### ۱-۳-۳-۳ - سُم

حرکتِ سریع سُم اسب بر زمین، باعث جنبش جهان می‌شود و دلهره‌ای عظیم ایجاد می‌کند:  
تو گفتی بجنبید روی زمین      دگر شد هوا را میان آهنین  
ز نیزه چو بیشه در و دشت و کوه      زمین از سُم باد پایان ستوه  
(بهمن نامه، ۳۶۵/۳۶۲-۶۱۳)

در برخی موارد، سم اسب بزرگان رابه نشانه تواضع، کرنش و احترام می‌بوسیده‌اند؛ چنانکه  
کوش پیل دندان در مقابل ضحاک، چنین می‌کند:

چو ضحاک را دید آن زیب و فر      چو مرغی شدش پیش بی پای و سر

از اسب اندر آمد چو آذر گشسب      ببوسید ضحاک را سمّ اسب  
(کوش نامه، ۲۸۴۵/۳۰۰-۲۸۴۶)

در بهمن نامه نیز زمانی که بهمن بر تخت پادشاهی می نشیند، رکاب باره وی را بوسه می زنند:  
جهاندار بهمن برون کرد دست      کیانی کمر بر میانش بیست  
ز در باره پهلوان خواستند      بزرگان به یکباره برخاستند  
همه کس رکابش همی بوسه داد      برو برهمی آفرین کردیاد  
(بهمن نامه، ۷۶/۲۱-۷۶)

### ۲ - ۳ - نعل

علاوه بر سم، در متون حماسی از نعل اسب نیز بارها سخن به میان آمده است؛ در بهمن نامه در وصف نعل اسب زال چنین سروده شده است:

گرانمایه زالی که هنگام کین      ستوه آمد از نعل اسبش زمین  
(همان: ۵۴۷۶/۳۲۷)

و در گرشاسب نامه نیز در توصیف نعل اسب وی آمده است:

چو برگشت گرشاسب از آوردگاه      پذیره شدش زود مهرج شاه  
جهان دید کوبان سمنش به نعل      برو بازو و تیغ و خفتانش لعل  
(گرشاسب نامه، ۱۵۲/۱۰۴-۱۵۳)

در کوش نامه نیز، چنین اغراقی درباره خود از زبان کوش پیل دندان قابل توجه است:

شکسته به دستم همی شد درست      ز خاک پی اسب من، زر برست  
(کوش نامه، ۵۸۸/۱۸۰)

### ۴ - چند نکته درباره اسب و کارکردهایی عجیب از آن

علاوه بر نقشی که اسب در میدان نبرد و همپایی با پهلوانان داستان‌های حماسی ایفا می کند، اسب در جنبه‌های دیگری از ساختارهای اسطوره‌ای یا حماسی نیز رخ می نماید و آن استفاده از



اسب در رفتارهای خدعه آمیز و نیرنگ‌های جنگی، شکنجه اسیران و یا تعبیه طلسم در محل‌های رازور و رازناک است. در ذیل به بخش‌هایی از این ساز و کارها که در چهار متن مورد پژوهش یاد شده‌اند، اشاره می‌شود:

#### ۱ - ۴ - نیرنگ

کوش برای نابود ساختن موران، دستور می‌دهد تا اسب و سواری به هیبت خود بسازند و درونش را به گوگرد و نفت سیاه آغشته کنند، هر که بدان اسب و سوار دست می‌یازید، آتش می‌گرفت:

که بر چهر خود داشتی مهر خویش  
بیاگند چون سنگ، داننده شاه  
بر آمد، چو شد تیز بازار اوی  
چو برق آتش از میانش بجست...  
که گر کوه بودی تنش سوختی  
(کوش نامه، ۹۸۸۰/۶۷۸-۹۹۸۸)

سواری دگر کرد بر چهر خویش  
میانش به گوگرد و نفت سیاه  
نگهداشت تا اخترکار اوی  
کسی گر بسودی بر آن باره دست  
بر آن تیزی آتش برافروختی

#### ۲ - ۴ - طلسم

پادشاهی به نام اسطیناس که گور وی در شهر قسطنات بود، بر بالای گور خود ستونی از رخام برافراشته و آن را با طلسمی از یراق و زین زرین اسبان مهیا کرده است؛ در کوش نامه در وصف چنین گور و طلسمی آمده است:

ز گنج و ز دانش رسیده به کام  
یکی دیر پا کرده پیش فرات  
بدان دیر، تا کس نداند شمار...  
کس او را جز از شه نداند همی  
که گوینده زین بس درستی نجست  
(کوش نامه، ۵۴۴/۱۷۹-۵۵۳)

یکی شاه بود اسطیناس نام  
به شهری که خوانی همی قسطنات  
از آن زر و گوهر که او برد کار  
بدان سان که مردم بخواند همی  
هر آن کس که دیده ست و داند درست

## ۳ - ۴ - شکنجه

به گاه شکنجه کردن و عقوبت دادن نیز، از اسبان رهوار و تیزتک، استفاده‌های عجیب و شگفت آوری می‌شده است؛ به عنوان نمونه، هنگامی که بهمن از خیانت کتایون (مادرش) آگاه می‌شود، گیسوان وی را به دم اسب می‌بندد و او را به فجیع‌ترین شکل به کام مرگ می‌فرستد:

بیاورد چوپان دو اسپ از گله  
 دو توسن که همواره بودی یله...  
 ز سستی بماندند اسبان ز تگ  
 نهادند آن پارها پیش سگ  
 (بهمن نامه، ۲۸۴۲/۱۷۹-۲۸۴۵)

## ۴ - ۴ - نگهبان

گاهی نیز در نوشته‌های حماسی به نوعی انگاره‌های توتمی برخورد می‌کنیم که برای برخی از موجودات یا پدیده‌ها قدرت‌هایی مافوق طبیعی قائل‌اند؛ از آن جمله می‌توان اسب رانام برد که بر در برخی از معابد یا آرامگاه‌های روزگاران کهن در نقش پاسبان و نگاهبان رخ می‌نموده‌اند؛ در بهمن نامه نیز با چنین اسب زرینی روبرو می‌شویم:

یکی دخمه‌ای دید شاه جهان  
 کشیده به کردار ابری فراخ  
 پرسید بهمن ز قنوج شاه  
 چنین داد پاسخ که ای شهریار  
 به سنگش توانی به زیر آوری  
 که نشنیده بود آن چنان از مهان  
 زمرد همه سنگ و دیوار کاخ...  
 که این چیست دردخمه چونست راه  
 همانا کلید درست این سوار  
 پس آنگاه کوتاه شد داوری  
 (همان: ۴۲۳-۴۲۴ / ۷۱۹۰ - ۷۱۹۹)

## ۵ - شگفتی‌هایی درباره اسب‌ها

همپای کارکردهای رزمی، مسائلی نیز درباره اسبان مطرح می‌شود که آن را باید در حوزه شگفتی‌ها و غرایب مطرح نمود؛ از آن جمله است موضوع نژادهای برتر اسبان و موجوداتی که چهره اسب دارند اما اسب نیستند؛ در ذیل به دو مورد در این باره اشاره می‌کنیم:

۱ - ۵ - اسب‌های آبی نژاد

طیهور، پادشاه سرزمین بسیلا به آبتین، پرورش اسب را توضیح می‌دهد؛ او اسبان سرزمین خود را از نژاد آبی برمی‌شمارد و می‌گوید:

ستوران ما هم به کردار باد  
که دارند از اسبان آبی، نژاد  
(کوش نامه، ۲۲۹۳/۲۷۲)

و هنگامی که آبتین از نحوه پرورش اسبان آبی نژاد می‌پرسد، طیهور اینگونه پاسخ می‌دهد:

بدوگفت طیهور، گاه بهار  
زدریا برآمد شب تیره اسب  
چو بوی تن مادیان بشنود  
کندگشنی و بازگردد به آب  
بتازد بدان تا کندشان تباه  
زگفتار او خیره گشت آبتین

فرستم فراوان به دریا کنار  
دمان و دنان همچو آذرگشسب  
چو باددمان سوی ایشان شود  
پشیمان شود باز گردد به آب  
کند آتش آن کس که دارد نگاه  
همی گفت کاری شگفت است این  
(کوش نامه ۲۷۲-۲۷۳/۲۲۹۵-۲۳۰۹)

از سخنان طیهور درباره اسبان آبی نژاد می‌توان متوجه چند نکته شد که با اسب‌های معمولی تفاوت آشکاری دارد. در کوش نامه اسبان آبی نژاد زاد و ولدی متفاوت با اسبان معمولی دارند و رفتاری شگفت نشان می‌دهند؛ این اسبان در آب همچون ماهی، روان و بر دشت و کهسار چون پلنگان، دوان هستند «در شاهنامه و منابع رسمی و حتی عامیانه روایتی درباره نژاد دریایی اسب سیاوش (شبرنگ بهزاد) وجود ندارد و بیت کوش نامه اشاره کوتاه منحصر به فرد و در عین حال مهمی است که با توجه به استناد این منظومه بر منبعی منثور می‌تواند منشأ این نتیجه‌گیری نیز باشد که مضمون «دریایی نژاد بودن اسب پهلوان» در داستان‌های ایرانی، بن مایه‌ای است اصیل و کهن و نباید آن را به دلیل تکرار در بعضی متون و روایات عامیانه احیاناً از ساخته‌های متاخر و مردمی دانست». (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

## ۲ - ۵ - اسب چهارگان (از موجودات ترکیبی در هند باستان)

گرشاسب نامه متنی است سرشار از شگفتی‌هایی که گرشاسب در هندوستان و جزایر پیرامون این ناحیه با آن‌ها روبرو می‌شود؛ علاوه بر آن داستان‌های خارق‌العاده‌ای نیز در سراسر این متن روی می‌دهد که از این نظر متن را نسبت به سایر متون حماسی متمایز می‌سازد؛ از جمله موجودات شگفت‌انگیزی که گرشاسب در طول سفرهایش با آن مواجه می‌شود، جانوری است که تن اسب و خرطوم پیل دارد:

بفـتـنـد سـیـصد هـزاران فـزون	بـدینـد از جـانـور گـونـه گـون
چـه بـر سـان پـرنـده و چـار پای	چـه هـم گـونـه دیـو مـردم نـمای ...
یـکی را تـن اسـب و خـرطـوم پـیل	رُخـش لـعل و انـدام هـمـرنگ نیـل
	(گرشاسب نامه، ۱/۱۵۹-۷ و ۴)

## نتیجه گیری

اگر چه اساطیر و داستان های ایرانی ، سرشار از حضورِ همیشگی و پویای اسب هستند اما در چهار متنِ مورد پژوهش، داستان یا روایتِ ویژه‌ای - جز چند بیتِ که دربارهٔ اسبانِ آبی نژاد از کوش نامه نقل شد- دربارهٔ آفرینشِ اسب و یا چگونگی رام کردن و اهلی ساختنِ این موجود مطرح نمی‌شود. با این همه، از خلال مباحث مطرح شده می‌توان موارد ذیل را به عنوان ماحصل بحث ذکر کرد:

- ۱- اسب در فرهنگ اسطوره‌ای، حماسی و دینی ایرانیان همواره گرامی بوده است؛ ارزش اسب از آنجا آشکار می‌شود که حتی در متون حماسی یا دینی ایرانی، بسیاری از پهلوانان و شخصیت‌های مورد احترام مذهبی، در نام یا لقب خود، جزء «اسب» را نیز همراه دارند همچون نام‌های لهراسب ، گشتاسپ، گرشاسب ، تهماسب و ...
- ۲- در متون حماسی، نقش اسبان از دیدگاه‌های مختلف، بسیار تعیین کننده است و چنانکه پیشتر نیز بیان شد، اسب یکی از سه بُعد مهمّ مثلث (پهلوان / اسب / جنگ افزار) به شمار می‌آید.
- ۳- اسب علاوه بر نقشِ سواری دهنده برای پهلوانان در میدان‌های رزم، در بسیاری از مواقع، پهلوانان را از تنگناها و مشکلات نجات می‌دهد و به عبارتی «ناجی» ایشان در لحظات حسّاس و خطرناکِ نبرد به شمار می‌رود. بر مبنای آنچه گفته شد می‌توان با قاطعیّت بیان کرد که اسب در سراسر متون حماسی ایرانی، حضوری پررنگ و فعّال دارد و پا به پای پهلوان در رزم‌ها و بزم‌ها حضور می‌یابد و همیشه یاری گر و مدد رسانِ سوارکارِ خود است.

پی نوشت‌ها

- ۱ - سال دقیق سرایش این اثر در حوالی سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۴ ق. ذکر شده است و سراینده آن بنا به قرائن و شواهد بسیار، ایرانشاه بن ابی‌الخیر سراینده بهمن نامه است؛ ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۵: ۲۰۵.
- ۲ - البته برخی از پژوهش‌های متأخر و خصوصاً در افغانستان، نظرات دیگری نیز دربارهٔ چهرهٔ حماسی گرشاسب ارائه شده است؛ چنانکه احمدعلی کهزاد، گرشاسب را با «غرغشت» از نیاکان سه گانه قوم پختون (= پشتون) یکی می‌داند؛ ر.ک: مقالهٔ دکتر کمال کابلی در پژوهش سرای تاریخ افغان با عنوان «غرغشت یا گرشاسب» به تاریخ ۱۷ میزان ۱۳۸۶.
- ۳ - متن سخنرانی دکتر مجید سرمدی در پانزدهمین مجموعه از درس گفتارهای شاهنامه، در شهر کتاب تهران، ۶ آذرماه ۱۳۸۷.
- ۴ - دکتر اکبر نحوی در مقاله‌ای نسبتاً مفصل در همراهی با نظرات دکتر جلال متینی، سرایندهٔ فرامرنامه را یکی از شعرای قرن ششم منطقهٔ فارس به نام رفیع‌الدین مرزبان فارسی می‌داند که این اثر را در حدود سال ۵۵۵ هجری در نواحی غربی ایران سروده است؛ ر.ک: نحوی، ۱۳۸۱: دوره ۱۶۴.
- ۵ - کلمه آسِشت، اسِشت (asista و asista) به معنی تندروترین، تیزترین آمده است.
- ۶ - هاشم رضی در دانشنامهٔ ایران باستان، ذیل مدخل اسب به شماری از این اسامی اشاره می‌کند: کرساسپه Keresâspa؛ ارجت اسپه Arejataspa؛ ائوروت اسپه Aurvataspa؛ ویشتاسپه Vištâspa؛ توماسپه Tumâspa؛ هوسپه Hvaspa؛ اِرزاسپه Erezâspa و... ر.ک: رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۷.
- ۷ - پُوروش - اسپه Pouruṣ-aspa نام پدر زردشت، به معنی دارندهٔ اسب پیر یا بالغ است که در اوستا در چندجا از وی یاد شده است. یسنا ۳/۹؛ یشت پنجم، بند ۱۸؛ ر.ک: رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۷.
- ۸ - دربخش زراتشت نامه دینکرد، فصل سوم، فقرهٔ هفتاد از این ماجرا سخن به میان آمده است. (فضیلت، ۱۳۸۱، فقرهٔ هفتاد: ۱۲۵) و نیز ر.ک: (کینز، ۱۳۸۷: ۱۴۵)
- ۹ - اوستا، یشتها، مهریشت، کردهٔ نوزدهم، بند ۷۶، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷۱. برای اطلاع بیشتر (ر.ک: دوستخواه ۱۳۸۳).

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آیدنلو، سجّاد، (۱۳۸۵)، *از میراث ادب حماسی ایران (مقاله)*، دو فصلنامه آیینۀ میراث، سال چهارم، شماره ۳۲، صفحات ۲۰۵ تا ۲۳۱.
- ۲ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، *بررسی فرامرز نامه (مقاله)*، نارسیده ترنج، نامه پارسی، شماره ۳۳، تابستان ۸۳، صفحات ۳۸۳ تا ۴۰۸.
- ۳ - ابی الخیر، حکیم ایرانشاه، (۱۳۷۰)، *بهمن نامه*، ویراستۀ رحیم عفیفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *کوش نامه*، به کوشش دکتر جلال متینی، تهران: انتشارات علمی.
- ۵ - اسدی طوسی، حکیم ابو نصر علی بن احمد، (۱۳۸۲)، *گرشاسب نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۶ - افشاری، مهران، (۱۳۷۶)، *بهمن نامه*، مدخل دانشنامه جهان اسلام جلد ۴، تهران: انتشارات بنیاد دایرةالمعارف جهان اسلام.
- ۷ - بهرامی، ایرج، (۱۳۸۴)، *اسب در قلمرو پندار: نگرشی بر باورهای اساطیری، افسانه‌ای و تاریخی در باره اسب*، تهران: انتشارات زوار.
- ۸ - فرامرز نامه، (۱۳۸۲)، به کوشش دکتر مجید سرمدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹ - پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۲)، *زین ابزار*، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۰ - \_\_\_\_\_، (بی تا)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱ - جان، کینز، (۱۳۸۷)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمۀ دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- ۱۲ - دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۳)، *اوستا (متن کامل)*، ۲ جلد، تهران: انتشارات مروارید.

- ۱۳ رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان*، ۵ جلد، تهران: انتشارات سخن .
- ۱۴ خنجانی، محمود، (۱۳۸۰)، *فرهنگ جامع شاهنامه*، تهران: انتشارات عطایی.
- ۱۵ سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، *سایه‌های شکار شده*، تهران: نشر قطره.
- ۱۶ صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷ عبدالهی، منیژه، (۱۳۸۲)، *فرهنگ جانوران در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸ غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۴)، *نام و ننگ در شاهنامه فردوسی*، از مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی «نمیرم از این پس که من زنده‌ام»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹ فردوسی توسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، *شاهنامه*، به کوشش دکتر خالقی مطلق، ۴ جلد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰ فضیلت، فریدون، (۱۳۸۱)، *دینکرد (کتاب سوم)*، تهران، انتشارات دهخدا.
- ۲۱ نحوی، اکبر، (۱۳۸۱)، *ملاحظات درباره فرامرزنامه و سراینده آن (مقاله)*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره ۱۶۴.
- ۲۲ واحد دوست، مهوش، (۱۳۷۸)، *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات صدا و سیما.